

پرسش و پاسخ پیرامون نظریه حقوق بنی صدر

به کوشش: دکتر حسن رضایی

پژوهشگر موسسه ماکس پلانک در حقوق جزای خارجی و بین المللی، فرایبورگ-آلمان

نظریه حقوق بنی صدر دارای ابعاد هیجان انگیز مختلفی است. آن گونه که از شواهد پیداست این نظریه هم اکنون به طور جدی در داخل ایران، هم در دانشگاه ها و هم در حوزه، مطرح است و بسیاری مایلند بدانند این نظریه در برابر موضوعات حاد امروزی در فلسفه حقوق چه پاسخی ارائه می کند. آنچه در پی می آید متن پرسش و پاسخی است که در مورد دو مساله حساس در نظریه حقوق امروز با آقای بنی صدر در میان گذاشته شده است.

بررسی های مشخص در ساحت فلسفه حقوق مدرن، چیزی که متأسفانه به شدت مورد غفلت محافل روشنفکری ما قرار دارد، یکی از گره گاههای اصلی دعوای سنت و مدرنیته در ایران و در رابطه با دینی است که شریعت در آن برجسته ترین وجه را دارد. با طرح این گونه بحث هاست که ما ایرانیان در رابطه با اسلام روشن تر از بسیاری از بحث های نظری و فلسفی مربوط به مدرنیته و دین و عقل و آزادی و ... می توانیم به تفاوت های عینی دیدگاه های منتقدان جدی لیبرالیسم (منظورم برای نمونه اندیشه بنی صدر است) با تنوری لیبرالست حقوقی به عنوان تنوری حاکم بر نظام های حقوقی مدرن غربی- برسیم. در نظر است این پرسش و پاسخ ادامه یابد تا به مرور زمان زوایای گوناگون این نظریه روشن تر در اختیار پژوهشگران حقوقی و به ویژه فلسفه حقوق و فقه قرار گیرد. متن کامل این گفت و گوی کتبی پس از حک و اصلاح از سوی آقای بنی صدر در زیر می آید.

پرسش

جناب آقای بنی صدر،

با سلام

مایلم دیدگاه شما را در رابطه با پرسش های زیر که از سوی پاره ای از پژوهشگران حقوق در داخل درخواست شده است جویا شوم:

۱. آیا در نگاه شما حقی به نام "حق فرزند داشتن" وجود دارد؟ اگر هست، آیا عمل کردن به این حق، بنابراین که شما در نظریه مخصوصتان در پاره حق/تکلیف می گوئید تکلیف همانا عمل به حق است- فرزنددار شدن تکلیف انسان است؟ و اگر تکلیف هست آیا می توان برای عدم اعمال آن ضمانت اجرا در نظر گرفت؟

۲. از دیدگاه شما به چه دلیلی رابطه جنسی آزاد به همراه رضایت کامل و بدون خشونت با محارم (برای مثال رابطه برادر و خواهر) باید جرم باشد و مجازات داشته باشد؟
از توجه شما پیشاپیش سپاسگزارم
با احترام
حسن رضایی- فرایبورگ

پاسخ

با سلام

نخست در ارتباط با هر دو پرسش یادآور می شود که ما انسانها از "حق طبیعت" غافل هستیم. حق طبیعت حقی ذاتی است که لازمه حفظ طبیعت انسان و هر موجود زنده است. این حق با حیات موجود زنده ربط مستقیم دارد. حقوق ذاتی حیات آن حقوقی هستند که اگر نباشند، حیات نیز نیست. به عبارت دیگر از خود هستی دارند.

چنانکه اگر نباشند، حیات نیز نیست. چنانکه اگر حق فرزند داشتن نبود، نوع انسان نیز نبود. حال آنکه آمیزش جنسی با محارم مخل حیات سالم است. نبود آن نه تنها زیانی به زندگی نمی رساند، بلکه مساعد زندگی است. پس ممنوع دانستنش، عمل به حقوق است. حال با توجه به این دریافت اجمالی، پاسخ تفصیلی به پرسش های شما به شرح زیر پیشنهاد شوند:

۱. بنابر معنای حق طبیعت که در بالا آوردیم، ادامه حیات موجود زنده یک حق است. پس داشتن فرزند که لازمه تداوم حیات است یک حق است. وجود فضل مادری در زن و فضل پدری در مرد، به علاوه ساخت بدنی هر یک، به ما می گویند که طبیعت ما بنا بر حق خود به ما ساخت و فضل (استعداد) تولید مثل بخشیده است. البته همزمان توجه نیز باید داشت که آمیزش جنسی و خور و خواب نیز می باید در حد حق طبیعت باشد و نه بیشتر، چرا که اگر بیشتر شد تجاوز به حق طبیعت می شود که تخریب زندگی خود و افزایش جمعیت و تخریب منابع و فقر پیامد آن است. حقوق وضعی شکل و ترتیب برخورداری از حق طبیعت را می دهند. در نظام های حقوق غرب، اشکال در تعریف حق است. آنها در بسیاری از موارد حق را به قدرت تعریف می کنند. به سخن روشن، گرچه در قوانین اساسی شان غالباً حقوقی را که ذاتی حیات هستند می پذیرند اما به شیوه افلاطون، معنی کلمه را تغییر می دهند. در نتیجه، فرقی میان حق طبیعی و حق وضع شده (Positive Law)، نمی ماند. هنوز متأسفانه بسیاری از انسانها، چه در غرب و چه در شرق، می پندارند حقوق انسان در بیرون آنها وجود دارد و نوعی امتیاز است که اگر خواستی از آن برخوردار می شوی و اگر نه، نه. چون چنین می پندارند، نمی توانند دریابند که تجاوز به حق دیگری، تجاوز به حق خویش است. و یا می پندارند انسانها می باید ارتقاء پیداکنند تا شایسته برخوردار شدن از حقوق انسان گردند.

۲. آمیزش جنسی با محارم، چه تحت عنوان ازدواج و چه غیر از آن، در جامعه های قدیم رواج داشته است ولی به مرور رها شده است. پس آمیزش جنسی با محارم یک امر واقعی مستمر است. حرمت آن را هم بنابر این باید بتوان در این تجارب تاریخی تصدیق کرد. در تمامی جامعه ها تجربه شده و حاصل تجربه اینست که این رابطه زیانمند است. در ایران، یک زمان، ازدواج با محارم مجاز بود. پس حرمت همبستری با محارم، عمل به حاصل تجربه ای است که در همه جامعه ها انجام گرفته است. این تجربه، خود دو تجربه است: تجربه طبیعی (همان حق طبیعت) و تجربه اجتماعی. هر دو تجربه انسانها را به این نتیجه رسانده اند که این عمل زیانمند است. اما علم، تا آنجا که این جانب اطلاع دارم، تجربه را تصدیق می کند. حتی عقد پسر عمو با دختر عمو را که ایرانی ها می گویند در آسمان بسته شده است، روا نمی بیند. حتی بر فرض که پای فرزند در میان نباشد، باز زیان اجتماعی برجاست. هرگاه بخواهیم جامعه ای با نظام اجتماعی باز پیدا کنیم، می باید از خانواده باز شروع کنیم و روابط شخصی قدرت را، که این سان جامعه ما را گرفتار استبداد قرون و فلج کرده است، بی محل کنیم.

آمیزش جنسی با محارم خلاف "حق" طبیعت است. زیرا دارای ویژگی های حق نیست. این جانب در نوشتارهای متعدد ویژگی های حق را و موازین تشخیص حق از ناحق را به تفصیل آورده ام. (برای نمونه رجوع کنید به کتاب انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن که آنلاین هم در دسترس هست صفحات ۱۰۳ تا ۱۳۷). در این جا کوتاه عرض کنم یکی از این ویژگی ها این است که حق، زیان بخش و ویرانگر نیست بلکه رشد دهنده و آزادی بخش است. حق همه زمانی و همه مکانی است و بدون تبعیض در مورد همه افراد قابل اجراست. بر خلاف خشونت که زمان و مکانش فقط همین جا و هم اکنون است و مبتنی بر تبعیض است. هم تجربه اجتماعی و هم سیر تاریخی و هم دلایل پزشکی و ژنتیکی نشان می دهند که آمیزش جنسی با محارم زیان بخش است. بنابراین، این رابطه ممد حیات که نیست بلکه مضر به آن است. این رابطه اگر حق بود می بایستی زمان و مکان آن، همانند آزادی، بی نهایت می شد و در همه زمان ها و مکانها قابل اجرا می بود و زندگی را تداوم می بخشید. اصل لاضرر در تعبیر دینی و اصل منع ضرر یا Principle of Harm در فلسفه حقوق امروز توجیه کننده اعلام ناحق بودن این عمل هست.

آیا می توان تصور کرد که رابطه جنسی با محارم جهاتشمول شود؟ فقط امکان افزایش فرزندان ناقص الخلقه ای که از دید متخصصان با چنین رابطه جنسی ای احتمال به دنیا آمدنشان بسیار بالاست گویای این است که این عمل فاقد نشانه های حق است، بلکه تجاوز به حق و طبیعت آدمی است.

شما در پرسش دوم ظاهراً خواسته اید با افزودن دو مؤلفه رضایت کامل و عدم خشونت، از آمیزش جنسی با محارم یک رابطه مبتنی بر حقوق رسم کنید. اما توجه شما را به این مهم جلب می‌کنم که رضایت دلیل حق بودن عمل نیست. تجاوزها که به حقوق می‌شوند اغلب با رضایت انجام می‌گیرند. بنا بر قاعده باید گفت، حق زاده رضایت نیست. از خاصه های حق یکی اینست که خالی از زور است. اما آیا هر عملی که ما تصور کنیم خالی از زور است، حق است؟ بسا ما رضایت را دلیل عدم خشونت می‌شماریم. حال آنکه می‌تواند موضوع رضایت عملی بسیار خشن باشد. پس نخست می‌باید مطمئن شد که عمل ما حق است. برای مثال، غذای مضر برای تن را با رضایت و لذت می‌خوریم بی آنکه عمل خود را خشونت آمیز بدانیم. بیمار قلبی را تصور کنید که نباید چربی و نمک بخورد. او خوردن غذای با نمک و چرب را عدم خشونت و غذای بی نمک و بدون چربی را خشونت می‌شمارد. حال آنکه عمل اول خشونت و عمل دوم عدم خشونت است. بنا بر این، حتی برای این که بدانیم عمل ما خشونت آمیز است یا خیر، می‌باید از حق بودنش مطمئن شویم. باز یادآور می‌شوم که خاصه اول حق اینست که از خود هستی دارد. هرگاه عملی که می‌کنیم بیانگر حقوق ذاتی باشد، بیانگر این خاصه نیز می‌شود، در خود تناقض ندارد و با حقی نیز تضاد پیدا نمی‌کند و نیز خالی از خشونت است و...، تنها وقتی عمل بیانگر این خاصه ها شد، حق می‌شود.

شاد و پیروز باشید

ابوالحسن بنی صدر، ورسای ۲۳ تیرماه ۱۳۸۶